

ژوزه مائورو ده واسکونسلوس

بنانا براوا

موزو حشی

ترجمه قاسم صنعوی
(ویرایش جدید)

انتشارات دوستان

این اثر ترجمه‌ای است از:
Jose Mauro de Vasconcelos

Banana Brava

Stock, Paris, 1979.

ترجمه فرانسوی از متن پرتغالی:

Banana Brava

(Ed. Melhoramentos, Sao Paulo, Bresil, 1969.)

سرشناسه	: واسکونسلوس، ژوزه مانورو ده، ۱۹۲۰-۱۹۸۴ م
عنوان و نام پدیدآور	: بنانا براوا : موز وحشی
مشخصات نشر	: تهران: دوستان، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری	: ۲۱۰ ص.
شابک	: 978-964-6207-74-5
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیای مختصر
یادداشت	: فهرست‌نویسی کامل این اثر در نشانی: http://opac.nlar.ir قابل دسترسی است.
شناسه افزوده	: حسینی، قاسم، ۱۳۱۶ -
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۸-۲۴۸۲



انتشارات دوستان خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، پلاک ۳۳، تلفن: ۶۶۴۹۲۹۶۲

ژوزه مانورو ده واسکونسلوس

بنانا براوا (موز وحشی)

ترجمه قاسم صنعوی (ویرایش جدید)

حروفچینی: شبستری

چاپ اول: ۱۳۸۶

چاپ دوم: تابستان ۱۳۹۴ (چاپ اول انتشارات دوستان)

چاپ گلشن سبز

شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه

حق چاپ محفوظ است.

www.doostaan.ir

سایت:

doostanpub@yahoo.com پست الکترونیکی:

www.behanbook.ir

فروش اینترنتی:

فهرست

۷ درباره نویسنده

۹ پیشگفتار

بخش اول: گاریمپو

۱۳ ۱. گیتاری در شب

۲۱ ۲. ماجرای دو دست از کف رفته

۲۹ ۳. دو سیلی

۳۵ ۴. داستان گره گورائو

۴۱ ۵. بنانا براوا

۴۹ ۶. آن‌ها شش گاریمپه‌ئیرو بودند

۵۵ ۷. هرکس ماجرای دارد

۶۱ ۸. آفت

۷۱ ۹. دو نفر کمتر

۸۱ ۱۰. مردان بی‌ترحم

۸۷	۱۱. جنگل
۹۷	۱۲. سئو دیوز
۱۰۵	۱۳. گاریمپو
۱۱۱	۱۴. مزرعه سئو ایناسیو
۱۱۷	۱۵. دوهزاروپانصد کروزئیرو
۱۲۳	۱۶. انتقام

بخش دوم: سرنوشت‌ها

۱۳۳	۱. زمین سوخته
۱۳۹	۲. مارتینو و رومانو
۱۴۷	۳. ژنوه‌ها و دست‌های ناقوس‌وارش
۱۵۳	۴. سئو فابریسیو
۱۵۹	۵. پیائوئی‌ها
۱۶۳	۶. هیپولیتو
۱۶۷	۷. لگدی به صورت
۱۷۱	۸. گره گورائو
۱۷۷	۹. شب مهتابی
۱۸۳	۱۰. فرار
۱۹۱	۱۱. پیرانیا
۱۹۹	کلمه‌های پرتغالی

درباره نویسنده

درباره ژوزه مائورو ده واسکونسلوس^۱، نویسنده پراوازه برزیلی، در سراغاز دو کتاب اولی که از او به فارسی ترجمه شده، به حد کافی سخن به میان آمده است و با توجه به آگاهی‌های موجود درباره او، به تفصیل سخن گفتن از او جز بازگ کردن مطالب گفته شده نخواهد بود. لذا در اینجا فقط به ذکر مختصر نکته‌هایی در باب او (آن هم صرفاً به منظور آگاهی خواننده‌ای که برای نخستین بار اثری از او را به دست می‌گیرد) اکتفا می‌شود:

واسکونسلوس در ۲۶ فوریه ۱۹۲۰ زاده شد. دوران کودکی را در ناتال^۲ با آفتاب بسیار و آب فراوان گذراند. از ده تا پانزده سالگی در دبیرستان درس خواند. «دانشکده‌های خود» را در متنوع‌ترین حرفه‌ها گذراند، حتی مربی کشتی پروزن شد و برای هر مسابقه صد کروئیر در یافت می‌داشت. در مزرعه‌ای کارگر کشاورزی شد و در سواحل نزدیک ریو به ماهیگیری پرداخت و زمانی هم به منطقه خشک و تقریباً بی حاصل برزیل مرکزی رفت و در میان سرخ‌پوستان زندگی کرد.

ژوزه مائورو ده واسکونسلوس، واجد توانایی فطری در نقل ماجراها و دارای حافظه‌ای باورنکردنی و تخیل خیره‌کننده و تجربه عظیم انسان‌ها بود. شخصاً در صدد برنیامد که نویسنده شود، بلکه نویسندگی به سراغش آمد، و ناگزیرش کرد که بنویسد.

تنوع فراوان آثار ژوزه مائورو ده واسکونسلوس، او را در میان شوخ طبعی و جدی بودن، امور لطیف و غم‌انگیز، هیجان و سنگدلی، به نوسان درمی‌آورد. این تنوع و وفور، گاهی نثر او را، مانند تصویر زندگی، از لحاظ کیفی دارای پست و بلند می‌کرد.

واسکونسلوس نویسنده‌ای سینمایی و تلویزیونی بود و در فیلم‌هایی هم روی می‌نمود. استعداد سرشار داشت و بازی‌هایش با موفقیت فراوان مواجه می‌شد. اما بهترین کار دنیا برایش این بود که چون پرستاری به سرخ‌پوستان — که مادرش از آنان بود — خدمت کند.

موفقیت بزرگ واسکونسلوس در عرصه ادبیات با انتشار روزنیا، قایق من آشکار شد. درخت زیبای من فقط حاصل دوازده روز کار بود. ولی خود او گفته است که «این اثر بیست سال در اندرون من بوده». اگر درخت زیبای من و نیز خورشید را بیدار کنیم، که درحقیقت دنباله آن است، آثاری مربوط به دوران کودکی و سرشار از لطافت و رقت قلب هستند، بنانا براوا، توصیف زندگی خشونت‌بار جویندگان الماس است و با دو اثر مذکور در پیش تفاوت اساسی دارد. ولی در این اثر نیز از زندگی نویسنده و تجربه‌های شخصی او می‌توان رگه‌هایی یافت.

ژوزه مائورو ده واسکونسلوس، دوستدار انسان و انسانیت و هم‌دل فرودستان و ستمدیدگان، در ۲۴ ژوئیه ۱۹۸۴ درگذشت.

پیشگفتار

روزی به جست‌وجوی زندگی متفاوتی به اعماق سرتائو^۱ فرو رفتم. قلم را پای درختی نهادم تا در آنجا با اضطراب در انتظار بازگشتم بماند و خودم پیش رفتم. گام برداشتم بی آنکه پایم از رفتن بازماند. آفتاب، چهره‌ام و دست‌هایم را سوزاند. بسیاری راه‌های خاکی، دراز و خاموش را در نور دیدم. چیزهایی را که زمان و مکان خوانده می‌شد به دست فراموشی سپردم تا در واقعیت مسافت‌ها گم‌شوم. فقط مسافت بود و بس... خستگی شدید پیکرم را در اختیار گرفت... تنها آن زمان بود که با مردان بی‌ترحم رویه‌رو شدم. مردانی که دلی غم‌گرفته دارند، و این دل برای زندگی بسیار غم‌آلودتری می‌تپد. مردانی که از ترحم نسبت به خود و دیگران، بی‌خبرند. دیدم و شنیدم و با ماجراهای آنان زندگی کردم. اندوهناک بازگشتم و قلم را که در پای همان درخت با اضطراب در انتظارم بود، جستم. بر آن شدم که ماجرای مردان بی‌ترحم را نقل کنم. آن را با مرکب یا با خون نمی‌نویسم. از عرق رنج‌ها و خستگی‌هایم استفاده نمی‌کنم، زیرا که در گرد و غبار سرگردانی‌هایم از بین رفته است. در گرد و غباری که مردان

۱. Sertao، ناحیه داخلی برزیل که خشک و بی حاصل است. (مترجم فرانسوی)

بی‌ترحم در خلال راه‌پیمایی خواب‌آلود خود به سوی الدورادوهای
دور دست به پا کرده‌اند. در گردوغباری که همه‌مان هستیم.
زیرا که همه چیز غبار است.

از تمام کسانی که نوشته‌ام را می‌خوانند، به سبب خشونت بیان
شخصیت‌هایم، عذر می‌خواهم. این زبان غالباً تند و وحشیانه، تقلیدی از عین
است. تعدیل آن، نرم کردن آن، به یاری حسن کلام‌ها با پیچ‌وخم‌ها، حکم
خیانت به واقعیت را می‌یافت.

آنچه می‌نویسم ناشی از من نیست، بلکه از زندگی مایه می‌گیرد. من فقط
از روی زندگی نسخه بردای کرده‌ام. وقایعی را که روی داده، شخصیت‌هایی را
که زندگی کرده‌اند، یا هنوز هم زندگی می‌کنند گرد آورده‌ام و فقط نام‌ها را
تغییر داده‌ام تا از ایجاد هرگونه ناراحتی، نارضایی یا مشکل، جلوگیری کرده
باشم. شخصیت‌ها به قدری واقعی هستند که حتی از اعلامی که معمولاً در
فیلم‌ها به عمل می‌آید نمی‌توانم استفاده کنم و بگویم: «هرگونه شباهت افراد
یا وقایع، فقط مولود تصادف محض است». من، حاصل تلاش و حسن نیت
خودم را در معرض داوری خواننده قرار می‌دهم.

به کسی که به‌نظرش چنین برسد که من دروغ می‌گویم فقط خواهم
گفت: «خودتان به گاریمپو^۲ بروید، ببینید، برگردید و تعریف کنید».

۱. Eldorado، سرزمینی افسانه‌ای که به عقیده فاتحان اسپانیایی در نواحی آمازون قرار
داشت و در آن طلا موج می‌زد. (م)
۲. Garimpo، معدن الماس و نیز دهکده ضمیمه آن. (مترجم فرانسوی)